

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد: این سوال به شدت ذهنم را مشغول در رابطه با مبحث معرفت شناسی و اینکه ما هر مبدای که برای بدیهیات بگیریم و یا هر چیز دیگری اعم از اجتماع نقیضین و... باز هم در حالتی انسان می تواند تصور کند که شاید آیندگان حرف های ما را رد کنند پس ما به این امور عمل می کنیم اما نباید بطور قطع یقین بگویم و اصالتا انسان در این دنیا راهی ندارد برای شناخت مطلق و این را در رابطه ی با دین عزیز و اهل بیت مان چکار کنیم؟ الان دیگر داریم به این نتیجه می رسم امثال آقای ملکیان بیراه نمی گویند که انسان هر لحظه باید به دنبال حقیقت باشد که البته شما گفتید که ایشان ما را در بی افقی قرار می دهند، درست است اما حقیقت گویی همین است. ۲. استاد من اصلا ادبیات شما و عقلانیتی که به آن اشاره می کنید را نمی فهمم مثلا در سوالی شما نسبت به نظری که آقای عبدالکریمی در رابطه با انقلاب گفته بودند در سوالی جواب داده بودید من نمی دانم ایشان به کجا نظر می کنند که حضور تاریخی انقلاب را نمی بینند حالا سوال من اینجاست این چه عقلانیتی است که در و پیکر ندارد؟ معیارش چیست؟ بیشتر کسانی که در این ادبیات سوالاتی برای شما ارسال می کنند احساس می کنم جوری فرار رو به جلوست و بیشتر دنبال لفظ عقلانیت برای خواست های قلبیشان است. اما باید به این تلخی انسان تن داد چرا که راهی نیست. احساس می کنم این عقلانیتی که شما می گوید بیشتر شبیه عرفان است ولی اسم عقلانیت روی آن قرار گرفته. با تشکر از استاد عزیزمان.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- آیا به این روایت فکر کرده اید که حضرت صادق «علیه السلام» جهت توجه به بنیادی ترین بنیاد روحانی هر انسان روشن می کنند که اولاً: قلب انسان کاملاً با خدا آشنا است و خداوند در نزدیکترین شرایط به انسان است. ثانیاً: می تواند با خدا روبه رو شود، ما را متوجه نکته ای می کنند که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده است که: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» [۱] و هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را با تمام خلوص می خوانند و چون آنها را به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، در همان حال شرك می ورزند. بعد از طرح این آیه حضرت فرمودند: آن وقت که فرد در دریا امید به هیچ چیز ندارد و به قدرتی لایزال متوسل می شود «فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَّ وَ عَلَى الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ» [۲] آن قدرت لایزال که در آن حالت، آن فرد بدان متوسل می شود همان خدایی است که قادر بر نجات است، در آن موقعی که هیچ نجات دهنده ای برای او نیست، و او فریادرس است، در

شرایطی که هیچ فریادرسی را در منظر خود نمی یابد.

حدیث مذکور؛ از بهترین نکته ها برای خدا یابی است. چون اولاً: ما را متوجه خدایی می کند که مافوق خدای مفهومی است و در آن شرایط خاص او را روبه روی خود می یابیم، یعنی همان خدایی که از طریق قلب باید با آن مرتبط شد. ثانیاً: این خدا را انسان در وجود خود می شناسد و احتیاج نیست با کتاب و درس و مدرسه وجود او را برای خود اثبات کند. ثالثاً: و از همه مهمتر اینکه کافی است حجابهایی که خود را برای ما نجات دهنده و فریادرس می نمایانند کنار رود، يك مرتبه قلب ما خود را با آن خدا روبه رو می بیند. به همین جهت حضرت می فرمایند: او خدای قادر بر نجات است آن موقعی که هیچ نجات دهنده ای نیست، «حَيْثُ لَا مَنجِي». وقتی در منظر جان انسان مشخص شود که هیچ نجات دهنده ای نیست و همه آنچه ما به عنوان نجات دهنده به صورت وَهْمی و دروغین به آنها دل بسته بودیم، از منظر قلب کنار رفته اند، و وقتی روشن شود همه آنچه ما به عنوان فریادرس خود به آنها دل بسته بودیم، از صحنه جان رخت بر بسته اند، خداوند در عمق جان ما به عنوان فریادرس ظاهر می گردد و ما با او روبه رو می شویم. ۲- چرا به گفته‌ی هایدگر نظر نداشته باشیم که «تفکر» را نظر به بنیادی‌ترین و سرآغازین حقیقت می‌داند که در تاریخ ظهور می‌کند؟ بنده تفکر در این تاریخ با نظر به حقیقت وجودی انقلاب اسلامی می‌دانم و این را عقلانیت این دوران می‌شناسم. برای روشن شدنِ مطلب، یادداشتی که در این مورد داشته‌ام را خدمتتان ارسال می‌دارم:

برای بیشتر فهمیدن انقلاب اسلامی و تفکر در آن از آن جهت که به جهت وجودی‌اش «تفکرناشدنی» باقی می‌ماند در صورتی ممکن است که به تقدیری فکر کنیم که در جان انسان‌ها رخ داد و نه به حرکات و فعالیت آن‌ها. انقلاب اسلامی یک رخداد تاریخی بود که از طریق آن انسان‌ها در جان خود شنوای سخنی شدند که باید تاریخ دیگری را رقم بزنند بدون آن که متوجه‌ی شنیدن آن پیغام درونی باشند، در عین آن که همیشه در طول تاریخ انسان‌های فرزانه به صدای حقیقت گوش داده‌اند که البته روشنفکران ما نتوانستند آن پیغام درونی تاریخی خود را درک کنند.

آن پیغام، مردم ایران را فراخواند تا با او از در هم‌سخنی درآیند و حقیقتاً مردم ایران در مقام انسانی‌شان دلبسته‌ی کمند آن مشیت تاریخ‌ساز شدند و از آن به بعد عده‌ای را می‌یابید که همچون پیکی، مدام حامل آن پیغام می‌باشند، پیغامی که از سوی خدا در این تاریخ به انسان می‌رسد تا متوجه شود می‌تواند با حضور خدا در این تاریخ حاضر گردد و از دوگانگی بین سوبژه و اُبژه عبور نماید و خودش، زبان حقیقت دوران گردد به آن صورت که حقیقت او را فرا می‌گیرد و مشکل روشنفکران ما چه در لباس ادبیات هایدگر سخن بگویند و چه عرفان‌نمایی کنند؛ آن است که پیغام تاریخی خود را که در بستر انقلاب اسلامی ظهور کرد و شهداء شنیدند، را نشنیدند. موفق باشید

[١] (١) - سورة عنكبوت، آية ٦٥.

[٢] (١) - قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دُنِنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ عَلَى الْمُجَادِلُونَ وَ حَيَّرُونِي فَقَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةَ قَطُّ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَهَلْ كُسِرَ بِكَ حَيْثُ لَا سَفِينَةَ تُنْجِيكَ وَ لَا سَبَاحَةَ تُغْنِيكَ قَالَ: نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئاً مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى يَخْلُصَكَ مِنْ وَرَطَّتِكَ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: الصَّادِقُ (ع) فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِي وَ عَلَى الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ. «معاني الأخبار»، ص ٤- «توحيد صدوق»، ص ٢٣١. «بحار الأنوار»، ج ٣، ص ٤١.